

# مقایسه‌ی تطبیقی نمود فقر و تهیدستی در شعر نیما یوشیج و نازک الملائکه

طاهرہ ایشانی<sup>۱</sup>

حکیمہ

شعر معاصر از آغاز پیدایش، پیام آور ارزش‌های تازه‌ای برای انسان بوده است که بررسی این ارزش‌ها، ما را به چشم اندازه‌های تازه‌ی انسان امروزی نزدیک تر می‌کند. آنچه که علاوه بر جنبه‌ی زیبایی شناختی شعر، خواننده‌ی امروز از شاعر و اثرش انتظار دارد توجه به مسائل والای انسانی است. با مطالعه‌ی شعر هر شاعر می‌توان دریافت که آیا شاعر از «من فردی» به «من اجتماعی» رسیده است یا خیر؟ و دیگر این که آیا شاعر هنوز در بنده شهرت طلبی‌های خویش است و درد مردم را به فراموشی سپرده است؟ نیما و نازک الملاّکه - بنیان گذاران شعر نوی فارسی و عربی - در زمینه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، عاطفی و شخصی اشعاری را سروده اند و به همین خاطر اشعار مشابهی در دیوان هر دو شاعر یافت می‌شود. یکی از این تشابهات، توجه به مسأله‌ی «فقر و تهیّدستی حاکم بر جامعه» است. نیما که مهم ترین ویژگی شعرش، مردم گرایی و محتوای اجتماعی آن است؛ در شعر بلند «خانواده‌ی سرباز» فاصله‌ی طبقاتی ناشی از بی عدالتی در جامعه را به تصویر می‌کشد. از سوی

1 - مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، tahereh.ishany@gmail.com

دیگر، نازک الملائکه شاعر سنت شکن عرب نیز در قصیده‌ی «القصر و الكوخ» تأثیر و غم خود را از دردمندی و بدختی مردم در قالب این شعر بیان می‌نماید. در این پژوهش، ضمن مروای گذرا بر زندگی نیما یوشیج و نازک الملائکه و اوضاع سیاسی- اجتماعی عصر آنان، مسأله‌ی «فقر و تهیدستی» در شعر این دو شاعر - خانواده‌ی سرباز و القصر و الكوخ- بررسی می‌شود. در پایان نیز ضمن بحث و نتیجه‌گیری، شباهت‌ها و تفاوت‌های شعری آنان از این دیدگاه بیان می‌گردد.

### کلید واژگان

نیما یوشیج، نازک الملائکه، شعر نو، فقر و تهیدستی، خانواده‌ی سرباز، القصر و الكوخ

## مقدمة

از زمانی که شعر از دربار بیرون آمد و به طرح مسائل و مشکلات مردم پرداخت، رنگ و بویی دیگر یافت. در این زمان، شعر دیگر فقط تصویرپردازی و آفرینش هنری نیست. شاعر در این هنگام به رسالت هنری خویش واقف است و در پی آن است که آرمان‌های والای انسانی را در روح شعر آشکار یا پنهان بیان کند. بنابراین، آنچه که خواننده‌ی امروز از شاعر و اثرش، علاوه بر جنبه‌ی زیبایی شناختی شعر، انتظار دارد توجه به مسائل والای انسانی است. با مطالعه‌ی شعر هر شاعر می‌توان دریافت که آیا شاعر از «من فردی» به «من اجتماعی» رسیده است یا خیر؟ و این که آیا شاعر هنوز در بند شهرت طلبی‌های خویش است و درد مردم را به فراموشی سپرده است یا خیر؟

نیما یوشیج و نازک الملائکه به عنوان شاعران نوآور معاصر فارس و عرب، دردهای زمان و عصر خویش را به خوبی دریافته اند و از آن ها تأثیر پذیرفته اند. اگر نیما از زبان غریق در دریای پرتلاطم آدمهای دیگر را صدا می زند و آن ها را به کمک می خواند، اگر غم خفته ای چند خواب در چشم تر او می شکند، اگر فقر می سازد شخص را مأیوس و می کند او را با بلا مأیوس؛ همه ای این ها «موضوعات و مضمون هایی [است که] در شعر او راه یافته و در آثار دیگران یا طرح نشده یا بدان گونه و از آن زاویه مورد توجه نبوده است.» (یوسفی، ۱۳۷۹: ۴۷۹) و اگر نازک از فریادهای گریه آور کودکان ستم کشیده می گوید که پایانی ندارد و اگر او فریاد بر می دارد که دنیا چیزی نیست جز گرسنگی و فقری که بی گناهان از آن رنج می برند؛ این ها دردهایی است که هم نیما و هم نازک الملائکه در دل دارند و بیان واقعیت های اجتماع و عصر آنان است که از آن رنج می برند. به همین دلیل است که «شعر نو در مفهوم خود، شعر روزگار ما، بیانگر اندیشه و احساس ما و هم راستا با تکامل اجتماع و هماهنگ با ضربان نبض زمانه ی ماست.» (ترابی، ۱۳۷۰: ۳)

١ - مجموعه كامل اشعار نima يوشيج: ٩٩  
 ٢ - ديوان نازك الملائكة، ج: ١: ٤٧

شعر «خانواده‌ی سرباز» نیما در واقع بیان اندوه و درد زنی است که در فقر و بدختی خود با مرگ دست و پنجه نرم می‌کند و سرانجام هم چاره‌ای جز تسليیم ندارد. از سوی دیگر، نازک الملائکه شاعر سنت شکن عرب نیز در قصیده‌ی «القصر و الكوخ» به فقر و تهییدستی مردم توجهی عمیق داشته و تأثیر و غم خود را از دردمندی و بدختی مردم در قالب این شعر بیان می‌نماید. از آن جایی که این دو شاعر هر دو بنیانگذار شعر نو بوده اند و بر این عقیده اند که با قولاب سنتی شعر فارسی و عربی، نمی‌توان تمام احساس‌ها و اندیشه‌ها را بیان نمود؛ مسأله‌ی «فقر و تهییدستی» در شعر این دو شاعر – خانواده‌ی سرباز و القصر و الكوخ – بررسی شده و شباهت‌ها و تفاوت‌های شعری آنان از این دیدگاه بیان می‌گردد.

## ۲. نیما یوشیج

### ۲-۱. زندگی نیما و شعر او

کمتر کسی است که با نام نیما یوشیج و تلاش جاودانه‌ی او در شعر معاصر آشنایی نداشته باشد. به همین خاطر، در اینجا به اختصار، زندگی نامه‌ی او در ارتباط با زمان سرایش اشعارش بیان می‌شود.

نیما با نام علی اسفندیاری در سال ۱۲۷۶ شمسی در یکی از روستاهای مازندران متولد شد. کودکی نیما مصادف با دوران حکومت مظفرالدین شاه، محمد علی شاه و احمد شاه قاجار بود. در واقع، وقتی او یازده ساله بود «قشون مشروطه وارد تهران شد و به یاری علماء محمد علی شاه خلخ و احمد شاه به سلطنت برگزیده شد.» (پورنامداریان، ۱۳۷۷: ۲۱) او دوازده ساله بود که همراه با خانواده‌اش به تهران آمد و پس از مدتی در مدرسه‌ی سن لوئی به آموختن زبان فرانسه پرداخت و همین امر باعث شد تا با ادبیات فرانسه آشنا گردد.

دوران جوانی او با کار در شغلی اداری شروع شد، در حالی که هم زمان با کار، سرودن شعر را نیز آغاز نموده بود. در سال ۱۳۰۰ مثنوی «قصه‌ی رنگ پریده» و در سال ۱۳۰۱ اولین

قسمت منظومه‌ی «افسانه» را که اولین گام‌های تغییر در شعر سنتی بود، چاپ کرد.

در سال ۱۳۰۳ که رضاخان به دستور مجلس شورای ملی به جای احمدشاه به تخت سلطنت نشست، نیما در کار سروden منظومه‌ی بلند «خانواده‌ی سرباز» بود و همچنین سروden دیگر اشعارش را از جمله «محبس»، «سرباز فولادین» و... در این اوضاع و احوال ادامه می‌داد. در همین دوران پر از استبداد بود که نیما به آستارا برای تدریس می‌رود. دوران تدریس او در آستارا گویا بدترین تجربه‌ی معلمی او بوده که سرانجام با عریضه و عریضه نویسی از آنجا رها می‌شود و کابوس آستارا و معلمی اش به پایان می‌رسد؛ اما بیکاری از راه می‌رسد.<sup>۱</sup>

هم زمان که او در تهران در جستجوی کار است، کار سروden شعر نو و رهایی از قید و بند شعر سنتی را نیز کنار نمی‌گذارد. در سال ۱۳۱۶ سرایش شعر «ققنوس» به اتمام می‌رسد. ققنوسی که گامی محکم و استوار در راهی تازه است. او همراه با سروden اشعار نو، اشعاری همچون مثنوی «دانیال» و شعر «طوفان» با سبک و سیاق سنتی نیز در مجله‌ی موسیقی منتشر می‌نماید و همین امر شعر او را بیشتر از هر زمان دیگری به مردم معرفی می‌نماید. در این سال‌هایی که در گیر و دار شعر و تغییر و تحول در آن است، وارد بازی‌های سیاست شده و مددی در زندان گرفتار می‌گردد. گرفتاری در زندان، او را از شعر دور نمی‌کند. شعر «دل فولادم» یادگاری است که از این دوران تلخ برای نیما مانده است. پس از آزادی از زندان، کم کم از همه فاصله می‌گیرد و مجموعه اشعاری را می‌سراید. در سال ۱۳۳۸ که تاب سرمای یوش را ندارد، بیمار می‌شود و در دی ماه همان سال سکوت ابدی، او را در بر می‌گیرد. و «این است یکی از آخرین نوشته‌های نیما، اندکی (پنج روز) پیش از خاموشیش:

من زندگیم را با شعرم بیان کرده ام. در حقیقت من این طور به سر برده ام. احتیاجی ندارم کسی بپسندد یا نپسندد، بد بگوید یا خوب بگوید. اما من خواستم دیگران هم بدانند چطور می‌توانند بیان کنند و اگر چیزی گفته ام برای این بوده است و حقی را پشتیبانی کرده ام؛

<sup>۱</sup>- برای مطالعه‌ی بیشتر ر.ک. پورنامداریان، ۱۳۷۷: ۲۴-۲۸

زیرا زندگی من با زندگی دیگران آمیخته بود و من طرفدار حق و حقانیت بودم...» (آرین پور، ۱۳۸۲: ۶۰۱)

همان طور که گفته شد نیما منظومه‌ی «خانواده‌ی سرباز» را در سال‌های سلطنت رضاخان سروod. در آن سال‌ها، خفقانی شدید در اجتماع حاکم بود. مردم نه آزادی سیاسی داشتند و نه آسایش زندگی. این مسئله نه تنها در ایران، در کشورهای همسایه نیز وجود داشت. فقر و تهییدستی همه جا را فراگرفته بود. نیما شاعری نبود که غم مردم نداشته باشد و آنان را فراموش کند. همان طور که مختاری (۱۳۷۸: ۱۸۴) در توصیف اشعار نیما بر این باور است که «اساس محتوا و طرح و رفتارشان بر مسائل انسانی و اجتماعی عدالت خواهانه، و همراه با شور و شوق آگاه گرانه و قهرمان گرایانه ای علیه فقر و ستم و استبداد و جنگ، و تحریض به مبارزه و درک توان و کارکرد انسانی در زندگی است.» به همین دلیل است که «من نیما، منِ فردی نیست... منِ نیما، منِ رهایی فردی و اجتماعی است. دعوتی است نه برای دست روی دست گذاشتن، بلکه دست در کنار دستِ دیگر قرار دادن» (براهنی، ۱۳۸۰: ۳۲۲). منِ اجتماعی نیما، مرز نمی‌شناسد و چه بسا خانواده‌ی این سرباز قفقازی، نمودی از چنین خانواده‌هایی در ایران و دیگر کشورها باشد. او در شعر «خانواده‌ی سرباز» در لحظه لحظه‌ی شعر و ثانیه‌ی ثانیه‌های فقر که برای این زن تنها، سالی است و شاید قرنی؛ همراه می‌شود و از جان با او همدردی می‌کند که در ذیل با نیما همسو می‌شویم و به آن می‌پردازیم.

## ۲-۲. فقر و تهییدستی در شعر «خانواده‌ی سرباز»<sup>۱</sup>

این شعر، تراژدی بسیار غمناک درباره‌ی زنی فقیر است که همسرش، تنها نان آور خانواده به جبهه‌ی جنگ فراخوانده شده است. نیما شعرش را با توصیفی از زندگی فقیرانه‌ی این زن آغاز می‌کند و از همان ابتدای شعر به ابراز همدردی با او می‌پردازد:

<sup>۱</sup> - نیما یوشیج: ۸۶

شمع می سوزد بر دم پرده، تاکنون این زن خواب ناکرده، تکیه داده است او روی گهواره،  
آه! بیخاره! آه! بیخاره! وصله چندی است پرده ی خانه حافظ لانه اش.

مونس، این زن هست آه او، / دخمه‌ی تنگی، ست خوابگاه او...

شاعر که داستان را به صورت روایت گونه ای آغاز کرده، همراه با توصیف دقیق زندگی این زن، حضوری بسیار ملموس دارد. او پا به پای این زن، در این شعر حضور دارد و هر از گاهی از خود و یا از آن زن می پرسد:

تا به کی این زن جوشد و کوشد، / طفل بدخواب او چه می نوشد؟ / این گرسنه هیچ چیز  
نشناسد خوب بنگ زن، / هیچ نه اسد؛ این دهان باز، آن دو حشمت. / بینوا مادر!

اندرین خانه ست بچه و بسته / بستر و مادر، سوده سر بر سر! هرچه با هر چیز در هماهنگی /  
سر درد است! آه همرنگی! جامد و ذی روح، هردو گریانند. هر دو بربانند.

زن! تو که هستی؟ در چه می کوشی؟/ کس نمی داند، از چه می جوشی؟/ روز تو چون  
است؟ شب کجا خوابی؟/ ناله های توست نقش بر آبی/ تو چه می گریبی، خلق بی پایند،/ جمله  
می خندند.

همچنین، حرف‌های شاعر گاه به طور مستقیم همچون راوی کل و گاهی به طور غیر مستقیم در قالب شکوه و شکایت جنین، ابراز می‌شود:

فقر می سازد، شخص را مأیوس / می کند او را، با بلا مأنوس. / زین جهت آرام گشت او اما / هست آرامی، این چنین آیا؟ / آسمان! این است قسمت یک زن / یک زن غمگین؟ /....

شیخ، دولتمند، حکمران، عالِم، ای کسانی که درین جهان دائم، سود می یابید زین مصیبت  
ها/ باز هم راضی، نیستید آیا؟/ داشت فرزندی، مادری بی چیز. / داد آن را نیز/...

نیما از اختلاف طبقاتی که بین مردم وجود دارد، بسیار اندوهگین است و در این شعر این احساس خود را چنین با شکوه می‌آمیزد و می‌سرایید:

چیست؟/ هرچه آن را هست این یکی را نیست./ بچه‌ی سرباز، کاین چنین ژنده است./ پس  
چرا زنده است؟

شاعر در این شعر، بیچارگی و فقر این خانواده را با جزئیات تمام بیان می‌نماید. چه آن  
جایی که فکر و خیال زن در جستجوی قرص نانی است و چه زمانی که این زن با مرگ دست  
و پنجه نرم می‌کند. همچنین، درگیری‌های ذهنی شخصیت‌های این شعر، به ویژه زن سرباز،  
به خوبی نشان داده شده است؛ چنان که در قسمتی از این شعر دیده می‌شود:

خلق می‌گویند: «می‌رسد اردو، / می‌نهد این مرد سوی خانه رو، / زن، امیدت کو؟» این  
امید من / کو طلوع صبح سفید من؟/ این همه حرف است. حرف کی شد نان / تا رهاند جان؟/....  
نیما همچنین، ریشه‌ی فقر این چنین خانواده‌هایی را در قدرت طلبی سران حکومتی می‌  
داند و بی توجه به مسائل سیاسی عصر این خانواده نیست. او از جنگ و پیامدهای آن بیزار است  
و تنفر خود را چنین ابراز می‌نماید:

یک دهاتی را زندگی ساده ست / زاندکی هر چیز، بهرش آماده ست. / گاوی و مرغی، وصله  
ی خاکی / تا به دستش هست، نیست او شاکی / او نمی‌خواهد قصر رنگارنگ / هی پیاپی جنگ /  
در سر او نیست، فکر بیهوده / در هوای او، کس نفرسوده / خاندان ها را او نمی‌چاپد / روی پرّقو،  
او نمی‌خوابد / او که زین غوغاء، هیچ سودش نیست / جنگ او با کیست؟ / جنگ هر ساله از برای  
چیست؟ / «نیکلا» داند این چه غوغایی است. / حرصِ دو ارباب فتنه جویان است، / پس فقیران  
را خانه ویران است؟ / قصر آن ارباب باز پا بر جاست! / نیکلا آفاست. /...

بنابراین، چنان که دیده شد نیما را به راستی می‌توان شاعر مردم دانست. او اگرچه در  
این شعر از فقر و گرسنگی در روسیه‌ی تزاری سخن می‌راند؛ اماً به این معنا نیست که مردم  
خویش را فراموش کرده باشد. او غمِ مردمِ فقیر را در هر جای دنیا که باشد، می‌خورد. پیام او  
عمومی است و برای او فقیر در هر جامعه‌ای مظلوم واقع شده است و این موضوع، دلیلی جز  
خودکامگی سران حکومتی ندارد.

۳. نازک الملائکہ

### ۳-۱. زندگی نازک الملائکه و شعر او

نازک صادق الملائکه در بغداد در سال ۱۹۲۳م. در خانواده ای ادب دوست، شعرپرور و شیعه مذهب متولد شد. پدرش صادق بن جواد بن عبدالرّازق الملائکه شاعر، ادیب و استاد زبان عربی بود. مادرش سلمی عبدالرّازق «أم نزار» نیز شاعر بود و دیوانش با نام «أنسودة المجد» به چاپ رسید. (السامرائي، ۱۹۷۵: ۹)

نازک در دوران مدرسه شاگرد ممتاز بود و در دوران نوجوانی و جوانی خود به فراغتگری موسیقی، زبان فرانسه، انگلیسی، لاتین و نقد ادبی پرداخت. او چندین سال در ایالات متحده آمریکا برای یادگیری ادبیات انگلیسی اقامت داشت. بعد از مدتی وارد دانشگاه کمبریج شد و در آنجا موفق به اخذ مدرک دکترا گردید. او بعد از بازگشت به عراق، به نوشتن نقد ادبی همت گماشت.

در سال ۱۹۵۸م. انقلاب ۱۴ تموز در عراق روی داد و طی آن حکومت رشید عالی گیلانی که سرسپرده‌ی انگلیسی‌ها بود سرنگون شد و کشور عراق به آزادی واقعی و استقلال خود دست یافت. این مسأله در زندگی نازک تأثیر بسیاری گذاشت. در این دوره، به علت فشارهای حکومتی در بیروت اقامت داشت و اشعار انقلابی خود را در بیروت به چاپ می‌رساند.

نازک همچنین در دانشگاه های کویت، بصره و بغداد تدریس می نمود و در سال ۱۹۹۶م. موفق به دریافت جایزهٔ نوآوری در شعر گردید. او در تاریخ ۲۳/۰۶/۲۰۰۷م. در سن ۸۴ سالگی در قاهره چشم از جهان فرویست. برخی آثار او در شعر عبارتند از: عاشقة الليل (زنی عاشق شب) (۱۹۴۷)، شظايا و رماد (اخگرها و خاکستر) (۱۹۴۹)، قراره الموجة (زرفای موج) (۱۹۵۷)، شجرة القمر (درخت ماه) (۱۹۶۸)، مأساة الحياة و أغنية للإنسان (غمتامهٔ زندگی و ترانه‌ای برای انسان) (۱۹۷۰) و برخی آثار او در نقد ادبی عبارتند از: قضایا الشعر المعاصر (مسائل شعر معاصر) (۱۹۶۲) و الأدب والغزو الفكري (ادبیات و مبارزه اندیشه) (۱۹۷۱).

او از بنیانگذاران شعر نوی عرب است؛ اما این که او پیشاہنگ شعر نو در ادبیات عرب است، بحث‌های بسیاری وجود دارد. عده‌ای از محققان بدر شاکر السیّاب را پیشرو در شعر معاصر می‌دانند و گروهی نازک را شایسته‌ی این جایگاه می‌دانند. به عقیده‌ی احسان عبّاس (۱۳۸۴: ۶۰) با توجه به مقدمه‌ی دیوان اخگرها و خاکستر شاید نازک الملائکه اولین کسی باشد که با باور ژرف و خودآگاهی دقیق به کشف این امر نایل شده باشد.

در هر صورت، نازک با توجه به تأثیراتی که از ادبیات غرب گرفته بود توانست راهی نو در شعر عرب بگشاید و باز تاب اوضاع سیاسی اجتماعی عصر خود را که در شکل سنتی شعر، مجالی برای آن نبود، در این قالب تازه‌ی شعر خویش نشان دهد.

شعر نازک، شعری است روشن و دور از ابهام. در جای جای آن می‌توان درد و اندوه اجتماعی را یافت. او اگرچه شاعری رمان蒂ک است؛ اما از بیان واقعیت‌های جامعه، دردها و غم‌های مردم خویش غافل نمانده است. چنان که شفیعی کدکنی (۱۳۸۰: ۱۳۷) می‌نویسد: «فضای شعر او را همان فضای شعرهای رمان蒂ک‌ها تشکیل می‌دهد؛ در جستجوی چیزهای نایافته و دوردست، و با همان حالات عاشقانه‌ی رمان蒂ک‌ها. با این همه، از ابتذال معمول شعرهای رمان蒂ک به دور است و در جای جای آن، نشان اندیشه‌های اجتماعی رانیز می‌توان یافت. چشم اندازی از مشکلات یک جامعه که یک دختر بورژوا روش‌نگر در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم می‌توانسته است آن را احساس و تصویر کند.» همان طور که برای نیما، شاعر نوپرداز ایرانی، فقر و بدبخشی مردم گرفتار در جنگ سخت و دردناک است برای نازک نیز اندوهناک است. «شعر برای نازک، ابزاری برای بیان اندوه‌هایش بود و به همین دلیل واسطه‌ای بود برای از بین بردن غم‌ها و غصه‌هایش» (خلیل جحا، ۱۹۹۹: ۳۶۰). نمودی از بیان غم و غصه‌ها را می‌توان در شعر «القصر و الكوخ» از مجموعه شعر «مأساة الحياة» دید که در ذیل به آن اشاره می‌شود.

۳-۲. فقر و تهمیدستی در قصیده‌ی «القصر و الكوخ»<sup>۱</sup>

شاعر در این قصیده، شعر خود را در مورد چوپانانی آغاز می کند که شاعر هر روز به حال آنان می گردید. چوپانانی که چه در سرمای زمستان چه در گرمای سوزان خورشید در کار و تلاشند:

كلَّ فجرٍ أرى الرُّعَاةَ يَمْرُونَ  
فَأَبْكِي عَلَى حَيَاةِ الرُّعَاةِ  
فِي ثَلَوْجِ الْجَبَالِ أَوْ لَهَبِ الشَّمْسِ  
يَرِيقُونَ مِبْهَجَاتِ الْحَيَاةِ...  
كُلَّ فجرٍ أرى الرُّعَاةَ يَمْرُونَ  
فَأَبْكِي عَلَى حَيَاةِ الرُّعَاةِ

حاصل رنج ها و زحمت های کشاورزی که در سختی و فقر زندگی می کند، جز اندوخته و گنجی برای ثروتمندان نیست و او از این نوع زندگی بیزار است:

يا حياة الإنسان لافرحة فيك  
فكنوز الغنى يجمعها الفلاح  
إذا لم تُصحب بدمغ غبيين  
في عمره الشقى الكسير

«پس کشاورز، گنج های ثروتمند را در عمر شکست خورده و پر از بدبختی خود جمع می کند.»

ذلك الكادح المعذب في القرية بين المحراث والناعور

«آن زحمت کش رنج دیده که در روستا بین گاوآهن و چرخ آبکش به سر می برد.»

سپس نازک به زیبایی به مقایسه‌ی زندگی کشاورز کوخ نشین و ثروتمند کاخ نشین می‌پردازد. برای او بسیار دردنگ است که می‌بیند آن که هر تابستان، باغ‌ها را آبیاری می‌کند، زمین‌ها را بذرافشانی می‌کند و آن که کلنگ دست هایش را پینه دار می‌کند؛ کشاورز است؛ ولی آن که بهره می‌برد و با آسودگی خاطر به دست به سوی میوه‌ها دراز می‌کند و گندم‌ها را برداشت می‌کند، کسی جز اوست. و کشاورز از گرسنگی می‌میرد تا تاریکی در جشمان صاحبان پر ناز و نعمت قصرها کم شود:

كل صيف يسقى البساتين تحت الشّمس و القصرُ هاجُّ و شنان

فَهُوَ يُلْقِي الْبَذُورَ وَ الْمُتَرْفِ الْهَا نَىٰ يُجْنِي وَ تَشَهُدُ الْأَحْزَانُ

يَا لِيالِي الْحَصَادِ مَاذَا وَرَاءَ السَّحْقِلِ وَ الْحَاصِدِينَ مِنْ مَأسَاءِ

شَهَدَ الْكَوْخُ أَنَّهُ يَحْمِلُ الْحُزْنَ لِتَحْضِي الْقَصُورُ بِالْخَيْرَاتِ

كَيْفَ يُجْنِي الْأَزْهَارُ وَ الْقَمَحُ وَ الْأَثْمَارَ مَنْ لَمْ يَجْرِحْ يَدِيهِ الْقَدْوُمُ؟

وَ يَمْوُتُ الْفَلَاحُ جَوْعًا لَّيَفْتَرَ لَعْنَى رَبُّ الْقَصُورِ النَّعِيمُ؟

آری، نازک در این قصیده از چوپانان و کشاورزانی سخن می گوید که روزگار سختی دارند

و در کنار خانه های فقیرانه یشان قصرهایی است که با زحمت اینان ساخته شده است. او می

گردید و فریاد بر می دارد که....

كَيْفَ هَذَا يَا رَبَّ؟ رَفِيقًا بِنَا رَفِيقًا فَقَدْ غَصَّتِ الْكَوْوسُ دَمْوِعًا

وَ طَغْتُ فِي الْفَضَاءِ آهًا تُنَا الْحِيرَى تَغْنَى رَجَاءُنَا الْمَصْرُوعًا

چنان که دیده شد، نازک شاعری است که هرچند در خانواده ای مرفه رشد یافته، اما از درد

کشاورزان و چوپانانی که جز درد و رنج در زندگی بهره ای ندارند، غافل نبوده است. در ذیل به

مقایسه‌ی وجوده اشتراک و اختلاف شعر نیما و نازک از این دیدگاه می پردازیم.

#### ۴. مقایسه

##### ۴-۱. وجوده اشتراک

با توجه به ابیات و اشعار این دو شاعر می توان چنین گفت که:

هر دو شاعر، فقر و تهییدستی مردم را مشکل بزرگ اجتماعی می دانند، از آن رنج می برنند

و در صدد آگاه کردن مردم از اوضاع دیگر اقتشار جامعه هستند.

هر دو شاعر، همراه با مردم ستم دیده و فقیر از شرایطی که برای آن ها پیش آمده اظهار

ناراحتی و تأسف می کنند. چنان که این احساس در شعر نیما چنین نمود می یابد: آها بیچاره!

آه! بیچاره!... / بینوا مادر!... / نیست مادر را راحتی و خواب، / بندگانت را ای خدا دریاب!

و نازک در شعرش، فریاد بر می دارد که در زندگی بشر دیگر شادی ای نمانده است:

إذا لم تُصحب بدمغ غبيين يا حياةَ الإنسان لافرحةٌ فيك

و در جایی دیگر از این قصیده، شکوه سر می دهد و می گوید:

کیف ہذا یا رب؟...

چنان که در شاهد مثال های زیر دیده می شود هر دو شاعر آگاه به اختلاف طبقاتی موجود در جامعه هستند و به مقایسه ای دو قشر مرفه و فقیر می پردازنند:  
خانواده ای سرباز:

زن! تو که هستی؟ در چه می کوشی؟ / کس نمی داند از چه می جوشی؟ / ... / ناله های  
تو وست نقش بر آبی / تو چه می گربی، خلق بی پایند، / جمله می خندند...  
طفل همسایه خوب می پوشد، / خوب می گردد، خوب می نوشد. / فرق در بین این دو بچه  
چیست. / هرچه آن را هست این یکی را نیست. / بچه‌ی سرباز، کاین چنین ژنده است. / پس  
چرا زنده است؟...

القصر و الكوخ:

**شهد الكوخُ أَنَّهُ يَحْمِلُ الْحُزْنَ** لِتَحْظِيَ الْقَصُورُ بِالْخَيْرَاتِ...

وَيَمْوِتُ الْفَلَاحُ جَوْعًا لَّيَقْرَأُ  
لَعَيْنَى رَبُّ الْقَصُورِ النَّعِيمُ؟

هم نیما و هم نازک الملائکه شعر خود را با سوال به پایان می‌رسانند:

هه! ماما! این دم، شیر از او می خواست. / لیک ماما جان همچنان بد راست. / نقش مادر بود

پا خیالش پود؟ / بچه پیهوده ز او ملالش پود / او نخواهد داد، تا ابد شیرش / چیست تدبیرش؟

**فَقَدْ غَصَّتِ الْكَوْكُسُ، دَمْعًا**

وَمَأْخِذُتْ فِي الْفَخَبَاءِ أَهْلَهَا تِنَّا إِلَيْهِمْ بَعْدَ

## ۴- وجوه اختلاف

اگرچه این دو شاعر، هر دو در مردم دارند؛ اما دیدگاه‌ها و روش‌های متفاوتی در بیانشان وجود دارد که به اختصار به آن‌ها اشاره می‌شود:

فقر و تهییدستی در شعر نیما، به صورت روایی، داستان گونه و گاهی در قالب گفتگو در زندگی یک خانواده‌ی تهییدست بیان می‌شود؛ اما شعر نازک که در قالب قصیده است حالتی اخباری دارد و در واقع بیانگر مشکل جامعه‌ی فقیر کشاورزان و روستاییان است. نازک نه تنها در این قصیده، بلکه در دیگر اشعار خود نیز فقط کشاورزان و روستاییان را فقیر می‌داند و برای آنان تأسف می‌خورد؛ حال آن که نیما اشاره خاصی را به عنوان فقیر معزوفی نمی‌کند.

از نظر نیما فقرِ حاکم بر خانواده‌ی سرباز علاوه بر مشکلات اقتصادی، دلیلی سیاسی نیز دارد. در حالی که در شعر القصر و الكوخ نازک، مسائل سیاسی مطرح نشده است. در خانواده‌ی سرباز، سرباز‌گرسنه‌ی قفقاز بدون این که خواستِ واقعی اش باشد از سوی امپراطوری نیکلای روس به جنگ فرا خوانده می‌شود. این جنگ سودی برای او و خانواده‌اش ندارد. به تعبیری دیگر، شعر نیما تنها بیان مشکلات اجتماعی جامعه نیست؛ بلکه اشاره‌ای به مشکلات سیاسیِ حاکم بر جامعه‌ی این خانواده نیز دارد:

در سر او نیست، فکر بیهوده / در هوای او، کس نفرسوده / خاندان‌ها را او نمی‌چاپد / روی پرّ قو، او نمی‌خوابد / او که زین غوغاء، هیچ سودش نیست / جنگ او با کیست؟ / جنگ هر ساله از برای چیست؟ / «نیکلا» داند این چه غوغایی است. / حرصِ دو ارباب فتنه جویان است، / پس فقیران را خانه و بیان است؟ / قصر آن ارباب باز پا بر جاست! / نیکلا آفاست. ....

نیما در این منظومه، حضوری ملموس‌تر از نازک در شعرش دارد. به طور مثال نیما مسأله‌ی فقر این خانواده را به طور شفاف تر و گویاتری بیان می‌کند. گویی نیما، خود نیز این لحظات را درک کرده و می‌داند که این زن، محصور در چه شرایطی است:

اندرین سرما، کاپ می بندد، بر بساط فقر، مرگ می خنده، بخت می گرید، قلب  
می رنجد، این زن سرباز، درد می سنجد...

یعنی این موسم، آخر پاییز، / بینوایان راست موسمی خونریز، / بخت برگشته تا بدین روز است/ آتش گرمش، آه جانسوز است! / جامه‌ی طفلش بازوان اوست! / این جهانِ اوست! / یک دو روز است او قوت نادیده، / با دو فرزندش، خوش نخوابیده.

شاعر در جایی دیگر با زن همراه می شود تا راه حلی برای این مشکل بیابد:  
شد ازین فکرت، فکر او مسدود / هر مفری شد تنگ و غم افزود. / او به خود پیچید، تنگنا  
شد باز / کرد فکری نو از آن میان پرواز؛ / نان طلب دارد از زنی مادر! / چه ازین بهتر...  
نیما در لایای اشعار خود در این شعر از زبان این زن، دیدگاه های فلسفی خود را در مورد  
فقر و درد مسکین نیز بیان می کند؛ حال آن که در شعر نازک چنین مسأله ای دیده نمی شود:  
... تا زمان مرگ هی به خود خوانم؛ / می کند تغییر گردش عالم / می گریزد غم / تا کند تغییر،  
کرده ام تغییر / پس کی آه من می کند تأثیر؟ هیچ وقتی! تا جهان این است / درد بی درمان درد  
مسکین است! / آن که می افتد اشک می ریزد. / بر نمی خیزد.... هر یک از این ها علت چیزی  
ست / هیچ یک از اشیاء، بی معما نیست.

توصیف اوضاع در دنای شخصیت اصلی منظومه‌ی نیما – به عنوان یک انسان فقیر در جامعه – به صورت دقیق و بسیار موشکافانه است؛ اما در قصیده‌ی نسبتاً کوتاه تر نازک الملائکه این اوصاف دقیق و با جزئیات بیان نشده اند:

هر چه می بیند، مایه ی سختی است/ هر چه خواند، لحن بدبختی ست/ بُرده از بس بار، پشت او خم هست/ نور چشمانش، حالیا کم هست/ می کند اینسان کار مردان او/ می کند جان او/ پشم می ریسد. رخت می شوید/ یک زن این گونه رزق می جوید.  
... ظاهرم فقر است، باطنم درد است.../ کاسه ها خالی، سفره پیچیده است، / می نهد مادر، دست را بر دست، / می دود لرزان، بچه اش در برف، / می شود عمرش، در مذلت صرف/...

چنان که در مبحث نقاط اشتراک شعر نیما و نازک گفته شد این دو شاعر، شعر خود را با سوال به پایان می‌رسانند و خواننده را غرق در افکار خود رها می‌کنند؛ اما نوع به پایان رساندن در شعر این دو متفاوت است: نازک الملائکه در حالی که از اوضاع موجود شکایت سر می‌دهد سوال خود را خطاب به خدا بیان می‌کند؛ حال آن که خطاب نیما با تمام خواننده‌گان شعرش است. بی‌شک هدف او این است که دمی خواننده‌ی شعرش را به تفکر و دارد و حداقل این که در مورد عاقبت این کودک بی‌مادر و گرسنه و دیگر کودکان همانند او لحظه‌ای بیندیشد و همین است که شعر نیما فراتر از انسانی بودن، شعری اجتماعی است.

## ۵. خلاصه و نتیجه گیری

با توجه به نقاط اشتراک و اختلاف شعر این دو شاعر، می‌توان گفت نیما و نازک اگرچه سردمداران شعر نو در ادب فارسی و عربی هستند؛ اما این به معنا نیست که این دو، فقط در فکر تغییر در قالب شعر بوده اند بلکه در بی‌آن بوده اند که مضمای اجتماعی عصر خویش و درد و فقر موجود در جامعه را نیز به تصویر بکشند. هر دو شاعر، فقر و تهیدستی مردم و فاصله طبقاتی موجود را مشکل بزرگ اجتماعی می‌دانند، از آن رنج می‌برند و در صدد آگاه کردن مردم از اوضاع دیگر اقشار جامعه هستند.

بیان نیما در منظومه‌ی سرباز، روایی، داستان گونه و گاهی به صورت گفتگو است و همین امر مجال بیشتری برای توصیفات دقیق و شرح مفصل زندگی این خانواده‌ی تهیدست فراهم می‌کند. علاوه بر این که نیما در این منظومه، مسئله‌ی فقر را به طور شفاف تر و گویاتری بیان می‌کند؛ نگاهی سیاسی نیز به فقر حاکم بر این خانواده که نمونه‌ای کوچک از خانواده‌ی بزرگ جامعه است، دارد. توجه به درد مردم چه ایرانی و چه غیر ایرانی برای او یکسان است و همین امتیاز شعر اوست که فراتر از مرزها را می‌بیند و با تهیدستان همدردی می‌نماید. بنابراین می‌توان گفت هرچند که نازک در مراحلی از زندگی خود، فردی انقلابی

بوده؛ اماً این مسأله- دید سیاسی- در شعر مورد بحث او، نمود پیدا نکرده است. همچنین، از آن جایی که نیما شاعری مردمی است و جنبه‌ی اجتماعی شعر او بسیار بالاست، شعرش را به صورت سؤال بی جواب -که پاسخش را خواننده باید بیابد- به پایان می‌رساند. در واقع، او تمام مردم را برای پاسخ دادن به این سوال دعوت می‌نماید.

همچنین، به طور کلی می توان گفت هم نیما و هم نازک، نسبت به جامعه‌ی خود و مردم فقیر در جامعه بی تفاوت نبوده اند. هر چند که نمود این مسأله در شعرشان متفاوت است؛ اما هر دو از «من فردی» به «من اجتماعی» رسیده، درد مردم را به فراموشی نسپرده اند و همین امر است که نام آنان را در تاریخ ماندگار خواهد کرد.

فهرست منابع

- ۱- آرین پور، یحیی. (۱۳۸۲) از نیما تا روزگار ما (تاریخ ادب فارسی معاصر). چاپ چهارم. تهران: زوّار.

۲- براهنه، رضا. (۱۳۸۰) طلا در مس (در شعر و شاعری). تهران: زریاب.

۳- پورنامداریان، تقی. (۱۳۷۷) خانه ام ابری است. چاپ اول. تهران: سروش.

۴- ترابی، علی اکبر. (۱۳۷۰) جامعه شناسی و ادبیات شعر نو. چاپ اول. تبریز: انتشارات نوبل.

۵- خلیل جحا، میشال. (۱۹۹۹م). الشعر العربي الحديث من احمد شوقي الى محمود درويش. الطبعه الاولى. بيروت: دارالعوده.

۶- السامرائي، ماجد احمد. (۱۹۷۵م). نازك الملائكة الموجة القلقه. منشورات وزارة الاعلام. الجمهوريه العراقيه، سلسله الكتب الحديثه .٧٢

۷- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۸۰) شعر معاصر عرب. تهران: سخن.

۸- عباس، احسان. (۱۳۸۴) رویکردهای شعر معاصر عرب. ترجمه ی حبیب الله عباسی. تهران: سخن.

۹- مختاری، محمد. (۱۳۷۸) انسان در شعر معاصر. چاپ دوم. تهران: توس.

۱۰- الملائكة، نازک. (۱۹۸۶م). دیوان نازک الملائكة. بيروت: دارالعوده.

۱۱- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۷۹) چشمہ ی روشن: دیداری با شاعران. چاپ نهم. تهران: علمی.

۱۲- یوشیج، نیما. (۱۳۷۱) مجموعه ی کامل اشعار نیما یوشیج فارسی و طبری. تدوین سیروس طاهیار با نظارت شرکت یوشیج. چاپ دوم. تهران: انتشارات نگاه.